

هم صفیری با نوا سنجان قدسی*

* صفیری کنی - اصفهان

صفیری کنی در ابتدا منصب شاعران شعر صائب
در این دوران و سنجان صفیری که نور سنجان

صفیری کنی در ابتدا منصب شاعران شعر صائب
در این دوران و سنجان صفیری که نور سنجان

صفیری کنی در ابتدا منصب شاعران شعر صائب
در این دوران و سنجان صفیری که نور سنجان

صفیری کنی در ابتدا منصب شاعران شعر صائب
در این دوران و سنجان صفیری که نور سنجان

صفیری کنی در ابتدا منصب شاعران شعر صائب
در این دوران و سنجان صفیری که نور سنجان

احسن قرار گرفت. ظفرخان مردی هنرشناس
و باذوق بود و به صائب علاقه‌ی فراوان
داشت تا آن جا که شبلی معانی در این مورد
می‌گوید: به قدری روابط و تعلقات آن‌ها با
هم زیاد شد که نام صائب و ظفرخان توأم
برده می‌شود.^۱
در سال ۱۰۳۸ هـ گام مجلسین
شاه جهان در هند «ظفرخان» به قصد تهنیت
شاه جهان به طرف «دکن» شتافت و صائب
را نیز همراه خود برد. صائب پس از معرفی
به حضور پادشاه به لقب «سندخان» و به
منصب «هزاره» مرفراز گردید.

در سال ۱۰۳۸ هـ پس از منصب‌نویسی
بازگرداندنی هنرنش از اصفهان حاکم
هندوستان شد و به صائب که در آن زمان در
ایرانبهر بود، مقرر می‌برد، خبر دادند که پدرش
به سراغ او آمده و در هند سرگردان است.
صائب از ظفرخان اجازه گرفت و در آگره به
حضور پدرش رسید و دانست که پدر در سن
پیری سقم سخت و ناتوانی را برای
بازگرداندن فرزند به میان برده است.
بنابراین تصمیمی برای گرفتن اجازه از پدر و
پسر سرودن و تقسیم نمود ولی اجازه‌ی بازگشت
به ایران به صائب داده نشد. به ناچار پدر
صائب برای حصول مقصود در هندوستان
ماند و در سال ۱۰۴۲ که ظفرخان به تهنیت
پدرش حاکم کشمیر شد، صائب مجدداً
تصمیمی بر طبع او گرفت و متذکر شد که
پدر پسرش در آنجا روزگار به‌سختی
می‌گذراند.

طریق هنرگزایی این حقوق این بود
که در کتاب تو نقد روان برافشانم
به دست جلوه چو دل جوئی و رضای پدر
و خند سویی وطن می‌کشد گریانم

کنی سر همی التفات ما این است
که یک دو سال دمی رخصت صفاهاست
در این قصیده، صائب احوال شواریک
است تا به اصفهان آمده، پدرش را برساند و
بازگردد و بر این بازگشت در این قصیده سرگود
مؤکد نیز خورده است. این بار به صائب اجازه
داده شد و صائب به اصفهان آمد اما دیگر به
هندوستان بازگشت و به مسافرت های دور و
دراز نیز رفت. فقط گاه گاهی برای دیدن علما
و بزرگان مسافرت‌هایی به اطراف ایران کرد.
صائب پس از بازگشت به ایران کم که شهرتی
عظیم پیدا کرد و در دربار شاه عباس دوم
منصب املاک الشعرایی یافت و سال‌ها در این
مقام باقی بود و پس از عمری زندگی بافقار
در یکی از روزهای آخر سال ۱۰۴۸ هـ و یا اوایل
سال ۱۰۸۷ دارقانی را و باغ نمود و در اصفهان
در محلی که اکنون به باغ صائب موسوم است
به خاک سپرده شد.

مرگ صائب است سزای تو اموالشان مرا
من نه آن ششم که پنهان زیر سر پرستم کنند.

سبک شعری

صائب بزرگ‌ترین شاعر و وقتی عصر
صفیری و نماینده‌ی سبک هندی است که از
قرن نهم شروع شد و تا قرن سیزدهم ادامه
داشت. چنانچه بیشتر شعرای پارسی سبک هندی
امثال فیضی دکنی، سیدعلی دلفری، صائب
دهلوی، عربی شیرازی و قلی‌کاملار به این
سبک شعری گفتند. به نام سبک هندی
مشهور شد. مرحوم احمد گلچین معاش
که درباره‌ی زندگی و اشعار صائب تحقیقات
ارزشمندی انجام داده است، صائب را از
شاعران سبک هندی دانسته و او را صاحب
مکتب خوانده و معتقد است که: «پروان او



که اکثر هندی بودند، به ناچار به خیال‌بانی‌های پیچیده و دور از ذهن و پرتعقید و اخلاق پرداختند و به جای شعر معنی ساختند؛ یا این تفاوت که در معنی کسی که به قواعد آن آشنا باشد، معنی پوشیده یا نام نهفته‌ای را ظاهر تواند ساخت اما از معنی این نوع شعر با الفاظ سست و سنجی که لازمه‌ی آن است، کمتر کسی سر درمی‌آورد. حال باید انصاف داد که عنوان سبک هندی که از مستحذات زمان ماست و بیش از نیم قرن از عمر آن نمی‌گذرد، سزاوار است بر این نوع شعر اطلاق شود، نه بر شعر صائب^۱ صائبی که با انحصار در سخن افکار و نوآوری‌های بسیار، به حق صاحب مکتب است و سبک وی با ویژگی‌هایی که دارد خاص خود اوست.^۲ محقق دیگری نیز بر این عقیده است که سبک هندی بعد از صائب به بیراهه رفت و شاعران پیرو این سبک از آفریدن مضامین تازه بازماندند: «شیوه‌ی جدید پس از صائب در دست برخی شاعران به بیراهه رفت و مضمون‌های پیچیده و تصنعی جای مضمون‌های جذاب و نوآیین را گرفت. تصاویری دور و گریزنده از ذهن ساخته شد، قافیه‌های نامنظم و ناشیوا به شعر راه یافت و واژه‌های ناشاعرانه و نامأنوس وارد شعر گردید و حیطه و محتوای شعر را بدینی و نومیذی و افسردگی فراگرفت.^۳

بعضی از اختصاصاتی که در شعر صائب جلوه‌ی بارزی دارد و آن‌ها را از اختصاصات سبک هندی نیز شمرده‌اند عبارتند از: ۱- مضمون‌سازی و خلق مضامین تازه ۲- نازک‌خیالی و بازیگ اندیشی ۳- استفاده از الفاظ عامیانه و بازاری ۴- به کار بردن استعارات، تشبیهات کنایات تازه، تمثیل و ارسال‌المثل شد. مبالغه و اغراق...

صائب در قالب‌های گوناگون مانند غزل، قطعه، قصیده و مثنوی شعر سروده اما بیشتر اشعار او در قالب غزل است. او غزل را برای بیان اندیشه‌های خویش مناسب‌تر از قالب‌های دیگر دیده است. بعضی از ابیات

غزل‌های صائب، جدا از مجموع کلّ غزل از بهترین تراوشات ذوق بشری بوده و دارای چنان زیبایی و لطافتند که به صورت ضرب المثل درآمدند:

دورستان را به نعمت یاد کردن نعمت است
ورنه هر نخلی به پای خود نمر می افکند
ریشه‌ی نخل کهن سال از جوان افزونتر است
بیشتر دل بستگی باشد به دنیا پیر را

سبک باران به شور آیند از هر حرف بی مغزی
به فریاد آورد اندک نسیمی نیستانی را

آبی است آبرو که نیاید به جوی باز
از تشنگی بمیر و مریز آبروی خویش

کیفیت اشعار صائب

اشعار صائب تعقیدات و پیچیدگی‌های لفظی سبک هندی را که گریبان گیر دیگر شاعران پیر و این سبک بود، کمتر داراست. صائب اندیشه‌ای خلاق و مضمون آفرین دارد و خود نیز به این موضوع اشاره نموده و تفاخر کرده است:

شبهستان جهان بی بهره بود از روشنی صائب
زبان آتشین من چراغ بزم عالم شد

چنان از فکر صائب شور افتادست در عالم
که مرغان این سخن دارند با هم در گلستان‌ها

می کند صائب، سراغ قبله در بیت الحرام
هر که جوید مصرع برجسته از اشعار من

وسعت اندیشه‌ی صائب و دامنه‌ی خیال مضمون آفرین او را از گستردگی اشعارش به خوبی می توان دریافت. او به هر چه می نگرد و هر چه به اندیشه اش راه می یابد،

تبدیل به مضمونی شاعرانه می گرداند. بهره‌وری او از تعبیرات و اصطلاحات مردم کوچه و بازار، داستان‌های مذهبی، اساطیر و افسانه‌ها به کلام او رونق و زیبایی خاصی بخشیده است. توانایی او در مضمون آفرینی و تصویرگری هیچ گاه کاستی نگرفته و طبع او همیشه آماده‌ی بیرون آوردن مضمون ناب از صدف سخن بوده است:

دریند آن مباحث که مضمون نمانده است
یک عمر می توان سخن از زلف یار گفت
اشعار صائب دارای مضامین عمیق اخلاقی و پندآموز فراوان است که با وجود کثرت، کلی گویی در آن‌ها به چشم نمی خورد و شیرینی و جاذبه‌ی کلام او مانع آن است که ذائقه‌ی انسان از سیارخوانی اشعار او آزرده گردد. در غزل‌های او مضمون آفرینی و تصویرگری چنان قوی است که گاه انسان می پندارد، چیزی در جهان وجود ندارد که چشم صائب آن را دیده باشد و یا به ذهن او منظور کرده باشد و وارد شعر او نشده و صائب از آن بهره‌ی شعری نبرده باشد. بهره‌وری صائب از تمام مظاهر آفرینش بیانگر ذوق بدیهه سرا و استعداد و قدرت طبع اوست. وقتی در جایی برگ‌های غنچه را می بیند که سر به نزدیک هم آورده‌اند، به یاد انجمن دوستان یکدل و صمیمی می افتد:

سر به هم آورده دیدم برگ‌های غنچه را
اجتماع دوستان یکدل آمد به یاد

و هنگامی که قفس پرنده‌ای را می نگرد که از شاخه‌ای ساخته شده است که زمانی پرنده بر روی آن می نشسته و نغمه سر می داده است به یاد دشمنان دوست نما می افتد:
دشمن دوست نما را نتوان باز شناخت
شاخه را مرغ چه داند که قفس خواهد شد

زمانی که به یاد داستان شورانگیز یوسف و ستمی که برادرانش بر او روا داشتند می افتد ما را از اعتماد بر ابتدای روزگار برحذر می دارد و هشدار می دهد:

صائب چه اعتبار بر اخوان روزگار
یوسف به ریسمان برادر به چاه شد

او لازمه‌ی زندگی معقول را خون دل خوردن و تحمل کردن مصائب و سختی‌ها و شرط زندگی شیرین را ظلم و آزار می داند و این مضمون را با شاهد مثالی از زندگی مور و زنبور بیان می کند:

مور بی آزار دایم خون خود را می خورد
خانه‌ی پر شهد می خواهی برو زنبور باش

و قریب به همین مضمون را در جای دیگر این گونه بیان می کند:

به تمول نرسد هر که نشد اهل فساد
تا که دندان نخورد کرم مطلا نشود

او به مقامات و مناصب دنیوی دل نیست و نیک آگاه بود که همه‌ی مقامات دنیوی، چه کوچک و چه بزرگ، شایسته‌ی دل بستن نیستند و به افسوس لحظه‌ی ترکشان نمی‌ارزند:

هزار سال بزرگی بدان نمی‌ارزد
غلامی آید و گوید که: «خواجه معزولی!»

در دیوان صائب که تعداد ابیات آن را تا دویست هزار بیت و بیشتر ذکر کرده‌اند، جز چند مورد معدود، مدح دیده نمی‌شود که آن‌هم در مقاطع غزل هاست و می‌رساند که صائب مدّاحی را خارج از مقوله‌ی شعر می‌دانسته است:

از مدح و هجو و هزل و طمع شسته ام ورق
پند و نصیحت است سراسر کلام من

صائب شاعری اخلاق گراست و در سراسر دیوان او یک شعر رکبیک دیده نمی شود، توجه فراوان او به امور روحانی، بینشی عرفانی به او بخشیده و در این زمینه تأثیر پذیری او از مولوی و حافظ آشکار است. از میان شعرای بزرگ بیش از همه به حافظ عشق می ورزید و این شیفتگی را از غزل های زیادی که به پیروی از حافظ و به همان وزن و قافیه ی غزل های حافظ سروده است، می توان دریافت. علاوه بر این او در مقاطع بسیاری از غزل های خویش مصراع ی از حافظ را تضمین کرده است:

صائب، این آن غزل حافظ شیرین سخن است:
«مژده ای دل که مسیحا نفسی می آید»
یا:
صائب، این آن غزل حافظ شیرین سخن است:
«مطرب عشق عجب ساز و نوایی دارد»

صائب علاوه بر حافظ به شاعران دیگری مانند مولوی و عطار که در مقاطع بعضی از غزل هایش به آن ها اشاره کرده است، علاقمند بود ولی میزان علاقه مندی او به هیچ کدام از آن ها به پایه ی علاقه مندی او به حافظ نمی رسد. کثرت اشعاری که صائب به پیروی از حافظ سروده و میزان علاقه مندی و شیفتگی او را به حافظ نشان می دهد، بیانگر این موضوع نیز هست که صائب در شعر بیشتر روش حافظ را می پسندیده است:

به کلک قدرت صائب فسرده گی مرصاد
که طرز حافظ شیراز در میان انداخت

دیوان حافظ سرشار از کنایات، استعارات و ایهام است و صائب نیز مطالب اخلاقی، عرفانی و اجتماعی را با انواع تمثیلات و کنایات و استعارات، غیرمستقیم بیان کرده است.

آثار صائب

علاوه بر دیوان شعر به زبان فارسی، صائب دیوان شعری به زبان «ترکی» نیز دارد. او خود اشعارش را به گونه ی خاصی طبقه بندی کرده است: اشعاری را که وصف سراپای معشوق است، «مراعات الجمال»، ایباتی را که مربوط به آینه و شانه است، «آرایش نگار»، شعرهای مربوط به میخانه را «میخانه» و نخبه ی مطالع غزلیات را «واجب الحفظ» نام نهاده است.^۷

آثار دیگر صائب که تاکنون به دست آمده و به طبع رسیده عبارتند از: تعریف تنباکو و غلیان، تقاضای منع شراب از شاه عباس دوم، نامه ای به معشوق، تقاضای نرگس از دوستی، نامه ای فکاهی گونه که به سلطان عشق نوشته است.^۸

دیوان صائب تاکنون بارها در هندوستان و ایران چاپ شده است ولی هیچ کدام از دیوان های موجود دربرگیرنده ی تمامی اشعار صائب نیست و هیچ کدام را به تنهایی نمی توان دیوان کامل صائب خواند. در سال های اخیر آقای محمد قهرمان دست به چاپ دیوانی از صائب زده اند که با مقابله ی نسخ موجود صورت گرفته و کامل ترین دیوان چاپی صائب می باشد.

خوشا کسی که در این انجمن کند صائب
چو شمع زندگی خود به اشک و آه تمام

پانویس ها:

- ۱- عنوان تیریزی.
- ۲- فرهنگ اشعار صائب، مقدمه، ص ۳۹.
- ۳- شعر المصنوع، جلد ۲، ص ۱۶، به نقل از فرهنگ اشعار صائب، ج ۱، مقدمه، ۲۵۲۵.
- ۴- فرهنگ اشعار صائب، ج اول، مقدمه، ص ۳۱.
- ۵- فرهنگ اشعار صائب، ج اول، مقدمه، ص ۱۱.
- ۶- گزیده ی اشعار صائب تیریزی، مقدمه به قلم حسن ابوری، ص ۲۳.
- ۷- کلیات صائب، ص ۴۰.
- ۸- فهرست مقالات فارسی، به نقل از فرهنگ اشعار صائب، ص ۳۹.

ماخذ:

- ۱- امیری فیروزکوهی، سیدکریم، کلیات صائب، کتاب فروشی خیام، تهران، ۱۳۳۰.
- ۲- شعر، جعفر، و همکاران، گزیده ی اشعار صائب تیریزی، چاپ و نشر بنیاد، چاپ دوم، ۱۳۷۰.
- ۳- قهرمان، محمد، دیوان صائب، ج ۱، انتشارات علمی فرهنگی، چاپ اول، ۱۳۶۴.
- ۴- ذریا گنج، محمد رسول، صائب و سبک هندی، کتابخانه ی مرکزی و مرکز اسناد، ۱۳۵۵.
- ۵- گلچین معانی، احمد، فرهنگ اشعار صائب، مؤسسه ی مطالعات و تحقیقات فرهنگی، چاپ اول، ۱۳۶۴.
- ۶- سبک، کسروان هندی، چاپ اول، انتشارات آستان قدس رضوی، ۱۳۶۹.
- ۷- معین، محمد، فرهنگ فارسی، چاپ هفتم، انتشارات امیرکبیر، ج ۶، تهران، ۱۳۶۴.

● عنوان مقاله از این بیت صائب گرفته شده است:

من که از راع و زغن صائب سخالت می کشم
هم صفیری با بو استجان قدسی چون کشم؟